

Analysis of the Role of the Social Structure of the West Asian Region in the Formation and Expansion of the Power Axis of Islamic Resistance

Mohsen Nasresafhani^{*}, Fatima Nasrolahi^{}**

Parviz Delirpour^{*}, Ahmad Kazemi^{****}**

Abstract

In this article, based on the social structure presented by Vent in the constructivist approach, the analysis of the formation and expansion of the power axis of the Islamic resistance in the West Asian region has been analyzed. Based on this, the triple infrastructures of meaning, material and interests have been analyzed in relation to the West Asian region so that the role of semantic and identity factors, the material environment and the type of interpretation of its actors and the structure of the four interests including ontological security, security material, development and identification in the formation and expansion of the axis of Islamic resistance with emphasis on the leadership of c. AA evaluated. The author starts compiling this research with the premise that one or more material or semantic factors alone cannot be effective in the formation and expansion of the axis of Islamic resistance. The main question of this research is: From the perspective of structuralism, how did the social structure of the West Asian region play a role in the formation of the expansion of the power axis of the Islamic resistance? This article is written in an analytical-descriptive way.

Keywords: Axis of Islamic Resistance, Islamic Republic of Iran, Social Structure, Structuralism, Islamic Revolution.

* Assistant Professor, Department of Education, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
nasresafhani@pnu.ac.ir

** Instructor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran, Nasrolahi2023@pnu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran,
parvizdelirpour@pnu.ac.ir

**** Master of Political Science, Payam Noor University, ahmadkazemiarpanahi@gmail.com

Date received: 24/12/2022, Date of acceptance: 07/06/2023



تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا در شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی

محسن نصرافهانی*

فاطمه نصرالهی**، پرویز دلیرپور***، احمد کاظمی****

چکیده

در این مقاله براساس ساختار اجتماعی که ونت در رویکرد سازه‌نگاری ارائه داده است، به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا پرداخته شده است. بر این اساس زیرساخت‌های سه‌گانه معنایی، مادی، و منافع در رابطه با منطقه غرب آسیا مورد تحلیل قرار گرفته است تا بتوان نقش عوامل معنایی و هویتی، محیط مادی، نوع تفسیر بازیگران آن، و ساختار منافع چهارگانه شامل امنیت هستی‌شناسی، امنیت مادی، توسعه، و شناسایی را در شکل‌گیری و گسترش محور مقاومت اسلامی با تأکید بر رهبری ج.ا.ا. مورد ارزیابی قرار داد. نگارنده با این پیش‌فرض شروع به تدوین این پژوهش می‌کند که یک یا چند عامل صرفاً مادی یا معنایی نمی‌توانند به‌تنهایی در شکل‌گیری و گسترش محور مقاومت اسلامی مؤثر باشند. سؤال اصلی این پژوهش بدین قرار است: چگونه منطقه غرب آسیا، از منظر سازه‌نگاری ساختار اجتماعی، در شکل‌گیری گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی نقش داشته است؟ این مقاله به‌شیوه تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: محور مقاومت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، ساختار اجتماعی، سازه‌نگاری، انقلاب اسلامی.

* استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، nasresfahani@pnu.ac.ir

** مربی گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، Nasrolahi2023@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، parvizdelirpoor@pnu.ac.ir

**** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ahmadkazemiarpanahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷



۱. مقدمه

مفهوم مقاومت اسلامی با انگیزه و هدف تقابل با سلطه‌جویی تمدنی جهان غرب بر کشورهای اسلامی شکل گرفت و وقوع انقلاب اسلامی در ایران با تمرکز بر ظرفیت ایجاد ائتلاف در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای نگرشی جدید در ساختار مفهوم مقاومت ایجاد کرد. انقلاب اسلامی ایران توان و استعداد تحولات اساسی را در ساختار منطقه غرب آسیا به‌نمایش گذاشت. محور مقاومت اسلامی درحقیقت مقاومت کشورها، سازمان‌ها، گروه‌ها، و افراد براساس اسلام در برابر تهاجم نظام سلطه و متحدان آن بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه و با محوریت مسئله فلسطین و مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل متبلور شد. در طی دهه‌های اخیر با الگوپذیری سایر ملت‌های منطقه از مبانی و اصول تحول‌زای انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از تحولات بیداری اسلامی، شیوه‌ای از ائتلاف نانوشته بین دولت‌ها و ملت‌های منطقه با محوریت قدرت مقاومت اسلامی برای مقابله با سیاست‌های نظام سلطه در منطقه غرب آسیا شکل گرفت. واقعیت این است که ظهور و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی مسئله‌ای پیچیده و ریشه‌دار است و از این‌رو نمی‌توان شکل‌گیری و گسترش محور مقاومت را تنها به یک یا چند عامل مرتبط دانست، بلکه تمامی عوامل مختلف نقش داشته است و از وزن و جایگاه خاصی در گسترش محور مقاومت برخوردارند، اما پرداختن به تمامی این عوامل و ارتباط برقرارکردن بین آن‌ها با گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی بدون داشتن چهارچوبی مشخص که توانایی تحلیل جزءبه‌جزء و نتیجه‌گیری منسجم را داشته باشد، امکان‌پذیر نیست. بنابراین، ما باید یک ساختار قوی را برای بررسی این موضوع انتخاب کنیم و تمامی عوامل دخیل در شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی را در داخل این ساختار در ارتباط با یک‌دیگر تحلیل کنیم و یک رابطه منطقی بین این عوامل و ظهور و گسترش محور مقاومت پیدا کنیم. لذا در این مقاله با توجه به وجه عینی - ذهنی رویکرد سازه‌انگاری و نیز لزوم پرداختن به واقعیت‌های سرزمینی و منطقه‌ای، ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها، و منافع از این رویکرد بهره برده شده است. نگارندگان نظریه سازه‌انگاری به‌ویژه مفهوم ساختار اجتماعی را نسبت به سایر نظریات حائز توانایی بیش‌تری برای ارائه یک درک جامع مبتنی بر عوامل سه‌گانه معنایی، مادی، و منافع می‌دانند. سؤال اصلی پژوهش حاضر بدین شکل است: چگونه منطقه غرب آسیا، از منظر سازه‌انگاری ساختار اجتماعی، سبب شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی در منطقه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

باتوجه به درهم‌تنیدگی و پیچیدگی موضوعات در منطقه غرب آسیا در طی دهه‌های اخیر و نیاز به مطالعه دقیق و منسجم در این منطقه، که به لحاظ شاخصه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی حائز اهمیت فراوانی است، محور مقاومت از جمله مهم‌ترین پدیده‌های چند دهه اخیر در منطقه غرب آسیاست که ذهن نویسندگان و تحلیل‌گران را به خود مشغول ساخته است. لذا شکاف تحقیقاتی انجام‌شده در موضوع مذکور از حیث ساختارهای اجتماعی و شکل‌گیری محور مقاومت ناشی از این ساختارها به‌خوبی واضح و قابل تأمل است، پژوهش حاضر درصدد برقراری ارتباط محکم بین ساختارهای اجتماعی غرب آسیا و شکل‌گیری قدرت محور مقاومت است. در ذیل به تحقیقات صورت‌گرفته در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

نساج، گودرزی، و گودرزی طاقانکی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با موضوع «مبانی نظری مقاومت اسلامی با نگاهی بر انترناسیونالیسم اسلامی» عنوان کردند که باتوجه به این که اسلام سلفی با تکیه بر ظواهر قرآن و سنت، هرگونه گرایش‌های فلسفی، عقلی، و کلامی را در حوزه دیانت برنمی‌تابد و مدعی انحصارگری اسلام‌گرایی است و با تکفیر سایر گروه‌های اسلامی و غیراسلامی به اعمال خشونت می‌پردازد، اسلام سکولار با نگاه نفی‌انگارانه به جایگاه دین در جامعه و کوبیدن بر طبل جدایی دین از سیاست و پیروی از لیبرال-دموکراسی غربی و همکاری با اسرائیل و آمریکا در موقعیتی انفعالی در برابر سایر گفتمان‌ها قرار گرفته است و استقلال کافی برای هژمون‌ساختن مفاهیم گفتمانی خویش ندارد، گفتمان لیبرال-دموکراسی غربی در درون خود تضادهایی دارد که آن را با چالش جدی در عصر جهانی‌شدن مواجه کرده است، گفتمان مسیحیت صهیونیستی نیز بنابه دلایل عقلی و منطقی و به لحاظ تاریخی ازجمله نگاه نژادپرستانه به سایر انسان‌ها و منطق تجاوز و اشغال‌گری و برداشت‌های انحرافی درخصوص رسالت خویش در ترسیم آینده جهان قابلیت‌های لازم را برای هژمون‌شدن ندارد.

محمودی رجا، باقری دولت‌آبادی، و رواش (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی» بیان کردند، درواقع محور مقاومت در نظریه والرش‌تاین جزو آن دسته از جنبش‌های جدید جهان سوم است که مضامین جهان‌شمول غربی را رد می‌کنند و در شکل‌های بومی اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شوند. براساس نظریه والرش‌تاین، هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع کند تا این که بتواند ثبات خود را حفظ کند. موفقیت‌های روزافزون گروه مقاومت در خاورمیانه در مواردی چون موفق‌شدن ایران برای قانع‌کردن افکار عمومی

جهان برای مواجهه جلوه دادن استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در رقابت سنگین با قدرت‌های جهان، به‌بن‌بست‌رسیدن اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک غرب در منطقه در کشورهای عراق، افغانستان، و سوریه، پیروزی‌های گروه‌های مقاومت و افکار هم‌سو با آنان در رقابت‌های انتخاباتی در کشورهای افغانستان، عراق، سوریه، و حتی لبنان، فلسطین، و ... نشان می‌دهد که جبهه مقاومت خود را به‌عنوان یک قدرت نوظهور در منطقه آماده می‌کند. تلاش نظام سلطه برای منزوی کردن اعضای محور مقاومت به‌وسیله تحریم‌های مختلف همگی ناشی از ظهور هویت و ایدئولوژی جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل است که مهم‌ترین خطر برای نظام سلطه محسوب می‌شود.

غفاری هاشجین، محمدی، و نیکونهاد (۱۴۰۰) در پژوهشی با موضوع «سناریوهای پیش‌روی آینده محور مقاومت براساس عدم قطعیت‌های بحرانی» بیان کرده‌اند که اساس و زیربنای شکل‌گیری محور مقاومت در مرحله اول گفتمان آن است و گفتمان مقاومت قبل از شکل‌گیری عملیاتی و جغرافیایی آن متولد شده است. تداوم نقش‌آفرینی فعالانه این محور در معادلات منطقه‌ای و جهانی نیازمند تعالی بخشی گفتمانی و اتخاذ راهبردهای عقلانی است که لازم است در دستورکار این جبهه قرار گیرد. راهبردهای محور مقاومت در مواجهه با سناریوهای پیش‌رو بدین شکل خواهد بود: توسعه و تعمیق گفتمانی مبتنی بر گفتمان اصیل اسلامی و قرآنی از طریق تعاملات پویا، توسعه کنش و عمل عقلانی در مواجهه با بحران‌ها برگرفته از گفتمان اصیل حفظ اتحاد و انسجام درون جبهه‌ای در پیوستگی با نخبگان فکری و ملت‌ها، بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای در تعامل با رسانه‌های نوین در جهت تعمیق گفتمانی و تبیین دستاوردها، کنش‌گری شبکه‌ای در جهت تثبیت الگوی بازدارندگی در مقابل تهدیدات طرح گفتمان مقاومت فعالانه در نظام بین‌الملل به‌عنوان جای‌گزینی برای وضع موجود بین‌المللی توسعه، و تبیین مفاهیم دال مرکزی گفتمانی همانند عدالت‌خواهی، صلح‌گرایی، استقلال‌خواهی، و ... در میان ملت‌ها.

هاشم‌پور، حقیقی، و زارعی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با موضوع «هویت‌بخشی انقلاب اسلامی ایران به محور مقاومت اسلامی (مطالعه موردی: حزب‌الله لبنان)» نشان دادند که انقلاب اسلامی ایران توانسته است با قدرت نرم خود از قبیل تأکید بر روحیه شهادت‌طلبی، دین‌محوری، نمادگرایی شیعه، اعتقاد به ولایت فقیه، مبارزه با صهیونیسم، و نظام سلطه در ابعاد منطقه‌ای، دست به هویت‌بخشی به سایر جنبش‌های اسلامی از جمله جنبش حزب‌الله لبنان زد و باعث شود تا جنبش حزب‌الله پس از یک دوره عسرت و سستی از خواب غفلت هوشیار شود،

هویت تازه‌ای یابد، و باعث نقطه عطفی در احیای هویت دینی آنان گردد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران توانسته است در اتحاد با این جنبش و سایر جنبش‌های شیعی باوجود نائل شدن به اهداف استراتژیک خود در منطقه، ایدئولوژی هویت‌بخش شیعیان را نیز در خدمت استراتژی قرار دهد و از ره‌گذر آن به گسترش و شکل‌گیری محور مقاومت اسلامی کمک کند.

۳. مبانی و چهارچوب نظری پژوهش

۱.۳ سازه‌انگاری

سازه‌انگاران، به‌ویژه ونت، از منظر هستی‌شناختی جهان و موجودات آن را «در حال شدن» می‌بینند تا «بودن». به عبارت دیگر، آن‌ها از «آرمان‌گرایی» در مقابل «مادی‌گرایی» و از ذهنیت‌گرایی در مقابل عینیت‌گرایی دفاع می‌کنند. سازه‌انگاران بر حیات مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. این دیدگاه به صورت بینابینی معتقد است؛ موجودیت‌های اجتماعی اگر بعد مادی هم داشته باشند، یک جنبه گفتمانی نیز دارند؛ یعنی جدا از دلایل و فهم کنش‌گران نیستند، در عین حال به این معنا نیست که قابل تقلیل به فهم کارگزاران هستند و همان‌گونه عمل می‌کنند که آن‌ها می‌پندارند. در این دیدگاه در مطالعه ساختار پدیده‌های اجتماعی باید، علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی توجه داشت. ونت به خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه‌انگاری جمع کرده است. او سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد «چگونگی شکل‌دادن به جهان مادی به کنش انسانی و شکل‌گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است، این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است (نصرافهانی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۵۵). از دیدگاه سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌هاست تا توزیع توان‌مندی‌های مادی و اولویت در مناظره ماده و معنا متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌هاست. بعد هستی‌شناختی، که از جمله گزاره‌های مهم فرانظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است: ۱. ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ ۲. گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛ ۳. کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان ۱۳۸۲: ۹۱۹). با مطرح شدن نقش عوامل غیرمادی و هویت‌ساز، زمینه تحلیل جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل به وجود آمد که در قالب نظریه سازه‌انگاری معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. درحقیقت هویت در کانون ره‌یافت سازه‌انگاری است؛ آن‌ها اموری رابطه‌ای هستند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز در

دیگران، یعنی به عنوان یک عامل مهم ساختاری اجتماعی، به خود نسبت می‌دهد (Wendt 1994: 34). سازه‌انگاری به دیدگاه بینابینی قائل است؛ یعنی از یک سو به نقش ایده‌ها، ذهنیات، قواعد، هنجارها، فرهنگ، و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر نقش عوامل مادی و فیزیکی را نیز کاملاً مردود نمی‌داند. به سخن دیگر، این نظریه بر آن است که نمی‌توان روابط میان دولت‌ها و سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چهارچوب‌های صرفاً مادی و فیزیکی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد، بلکه باید به عوامل ناشی از نقش انگاره‌ها، قواعد، و هنجارها در شکل‌دهی روابط بین‌الملل در کنار ساخت مادی آن توجه داشت و در زمینه تأثیر هنجارها، ذهنیت، و عوامل فکری در شکل‌دهی به رفتار کنش‌گران جایگاه ویژه‌ای را برای هویت، ذهنیت، هنجارها، انگاره‌ها، و به ویژه فرهنگ قائل شد (Philpott 2011: 32).

سازه‌انگاری بر قوام متقابل ساختار و کارگزار تأکید می‌کند. از سوی دیگر، سازه‌انگاری در بررسی ساختار، برخلاف واقع‌گرایان، آن را در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کند و بر بُعد معنایی و زبانی ساختارها تأکید دارد و این تعاملات بر اساس قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرند که جنبه بین‌ذهنی دارند، این جامعه مانند هر جامعه دیگری به اشخاص و کنش‌گران قوام می‌بخشد و در عین حال اعمال اشخاص و کنش‌گران است که به آن شکل می‌دهد. ساختارهای اجتماعی نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت، از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و بر حسب همان هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم. تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر، و بازتولید شوند. کنش‌گر در جریان پی‌گیری منافع خود رفته‌رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدیدنظری را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را به دست آورد (متقی و رشیدی ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷). الکساندر ونت در کتاب *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل* به ارائه چهارچوبی از ساختار اجتماعی می‌پردازد که خود شامل سه زیرساختار معنایی، مادی، و منافع است (افضلی و دیگران ۱۳۹۱: ۳).

سه ساختار به صورت متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و سبب بازتولید و دگرگونی در یکدیگر می‌شوند. ساختار مادی محصول ساختار منافع و ساختار معنایی است و خود ساختار معنایی به ساختارهای دوگانه دیگر قوام می‌بخشد و به ترتیب این امر در مورد هریک از این ساختارها صدق می‌کند. ساختار معنایی همان مجموع تصورات، هنجارها، رویه‌ها، انگاره‌ها، و هویت‌ها را مشخص می‌سازد و ساختار مادی نیز به وجود سرزمینی و مناطق و منابع بازیگری،

تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا ... (محسن نصرافهانی و دیگران) ۲۲۵

تشکیلات و سازمان‌های سیاسی و دولتی، و درکل فضای عینی محیط بر کنش‌گر اطلاق می‌گردد. ساختار منافع نیز شامل مجموعه‌ای از منافع است که بر اثر یک ساختار معنایی و در قالب ساختاری مادی تکوین می‌یابد (متقی و رشیدی ۱۳۹۲: ۹۳). براساس هویت جمعی، که مهم‌ترین نوع هویت در تحلیل روابط کنش‌گران بین‌المللی است، چهار دسته از منافع شکل می‌گیرد: الف) امنیت مادی (سرزمین و حکمرانی)؛ ب) امنیت هستی‌شناختی: موجد میل به هویت‌های اجتماعی باثبات است (یعنی کنش‌گران تمایل به حفظ هویت خود دارند)؛ ج) شناسایی: به‌عنوان کنش‌گر از سوی دیگر کنش‌گران به‌شکلی از ثبات، ماندگاری، و بقا را می‌طلبند؛ د) توسعه: به‌معنای تأمین خواسته‌های انسانی برای زندگی بهتر است که دولت‌ها در سطح جمعی مسئول آن شناخته می‌شوند (Wendt 1994: 385).

کنش‌گران براساس نظام معنایی خود به ساختار مادی نگاه می‌کنند و به آن واقعیت می‌بخشند، درحالی‌که این ساختار مادی بدون ایده‌های کنش‌گران واقعیتی ندارد و از ارزش ساقط است، بنابراین دو ساختار معنایی (هویت و انگاره‌ها) و ساختار منافع در ارتباط تنگاتنگ با ساختار مادی قرار دارند.

۴. ساختار معنایی و محور مقاومت اسلامی

در رویکرد سازه‌انگاری، سازه معنایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در تفسیر بازیگران از محیط و سازه مادی و سازه منافع خود و دیگران نقش مهمی دارد. ساختار یا سازه معنایی به‌عنوان بخشی از ساختار اجتماعی در رفتارها و رخدادهای سیاسی و اجتماعی کنش‌گران نقش‌آفرینی می‌کند.

۱.۴ احیای هویت اسلامی از طریق نفی نظام سلطه

غرب آسیا از سه دهه پیش تا کنون شاهد حضور و شکل‌گیری دو جریان و ائتلاف بزرگ منطقه‌ای بوده است که همواره در مقابله با یک‌دیگر قرار داشته‌اند. موفقیت یکی در منطقه به‌معنی کاهش نفوذ دیگری در دیگر مناطق است، این دو محور عبارت‌اند از: محور سازش به‌رهبری ریاض و قاهره که حمایت از منافع غرب و حفظ وضعیت کنونی در حمایت از دیکتاتورهای موجود را سرلوحه عمل خویش قرار داده است. حزب‌الله و حماس که دفاع از آرمان فلسطین را جزئی از وظایف خود می‌دانند و محور مقاومت با حضور تهران و دمشق، مقابله‌جویی با نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) را در دستورکار خود قرار داده‌اند. اتحاد مقاومت

اسلامی بر مبنای کنش‌گری انقلاب اسلامی به منظور احیای مبانی معنایی قدرت انقلاب اسلامی نقش مؤثری در مبارزات و ایستادگی ملت‌های منطقه غرب آسیا در جهت مقابله با تهاجمات و نفی سلطه‌گران خارجی ایفا کرده است. این جبهه، با محوریت جمهوری اسلامی ایران و عضویت سوریه، عراق، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مبارز فلسطینی، و ...، آرایش سیاسی بازیگران منطقه غرب آسیا را تغییر داده است (آدمی و کشاورز مقدم ۱۳۹۴: ۷-۱۹). انقلاب اسلامی با پیروزی در سال ۱۳۵۷ با شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تبلیغ اسلام و دعوت به مذهب شیعه، و شروع تفکر ام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام کانون پخش و اشاعه ارزش‌های دینی در منطقه شد و چنان تأثیرات قوی‌ای در منطقه داشت که کسانی هم که علاقه‌ای به انقلاب اسلامی نداشتند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند (برزگر حسینی ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۷۸). انقلاب اسلامی ایران توانسته بر الگوهای ایستادگی سایر ملت‌های منطقه در نفی نظام سلطه تأثیر مستقیم بگذارد و ارزش‌هایی چون تلاش برای آزادی و استقلال، ظلم‌پذیری، مبارزه با استکبار، و هم‌دردی با مستضعفان را به سایر ملت‌های منطقه بیاموزد (میلانی و اسماعیلی ۱۳۹۳: ۶۱). انقلاب اسلامی ایران نه تنها در تحولات ایران فصلی نوین پدید آورد، بلکه فراتر از مرزهای ایران در سطح منطقه استراتژی خلیج فارس، خاورمیانه، و کشورهای اسلامی دیگر نقاط جهان در غرب و شرق دگرگونی فکری و سیاسی پدید آورده و روابط و معادلات جاری بین‌المللی را متحول کرده است (مجرد ۱۳۸۶: ۲۵).

۲.۴ انقلاب اسلامی و گسترش محور مقاومت اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان «مقاومت» به عنوان یکی از بازتولیدهای کلان گفتمان «انقلاب اسلامی» به مثابه یکی از کارآمدترین و واقع‌بینانه‌ترین رویکردهای دخیل در سیاست‌گذاری راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای کسب هویت و حفاظت از منافع ملی، چه در بعد داخلی و چه در عرصه بین‌الملل، مطرح شد که در حال حاضر نیازمند طراحی الگوی دقیق و متناسب با شرایط زمانی و مکانی است.

انقلاب اسلامی به پیروی از اسلام ناب محمدی (ص) هیچ تفاوتی میان مسلمانان و سایر مذاهب و ملیت‌ها قائل نیست و تلاش کرده از طریق ایجاد دارالتقرب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، برگزاری هفته وحدت، و ... باعث اتحاد هرچه بیش‌تر مسلمانان شود؛ مردم‌داری و مردم‌گرایی انقلاب اسلامی عامل دیگری در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های

تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا ... (محسن نصرافهانی و دیگران) ۲۲۷

مسلمان بوده است (سیمبر و دیگران ۱۳۹۳: ۸-۱). انقلاب اسلامی توانست نقش خود را در جهانی کردن مسئله فلسطین و تعمیق مبارزات و مبارزه با اسرائیل را در ابعاد جهانی توسعه ببخشد. پذیرش نمادها و شعارهای انقلاب اسلامی، به عنوان اصول اساسی جهاد، ازسوی گروه‌های اصول‌گرای اسلامی و تأکید آنان بر شهادت، فداکاری، و سلحشوری در راه هدف انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا نهاده شده (نوروزی ۱۳۹۱: ۴۹). سیاست بین‌الملل، مانند انواع دیگر سیاست، مبارزه و کش‌مکش برای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه بشری است. هدف در روابط بین‌الملل صحنه تقابل و مبارزه جوامع حق طلب با جوامع باطل و منحط است که نهایتاً به پیروزی جبهه حق بر باطل می‌انجامد. در روابط بین‌الملل کسب حداکثر قدرت، امنیت، و بلکه غایت اصلی تأمین عدالت، سعادت، و تعالی در راه رسیدن به حق تعالی است (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۰). انقلاب اسلامی باعث تقویت و ظهور بازیگران جدید غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) بالأخص در غرب آسیا شد و ساختار سیاسی و نحوه توزیع قدرت میان بازیگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد (رضاپور ۱۳۹۳: ۱۴۱). زمانی که انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، فضای دوقطبی و جنگ سرد بر عرصه بین‌المللی و منطقه خاورمیانه حاکم بود و بیش‌تر کشورهای این منطقه به یکی از بلوک‌های ایدئولوژیکی شرق یا غرب تعلق داشتند. انقلاب اسلامی به‌رهبری امام خمینی (ره) اصول و ساختاری را بنا نهاد که در حوزه سیاست خارجی انقلاب اسلامی را وراثت قدرت قطب‌های شرق و غرب قرار داد. اصل صدور انقلاب اسلامی، اصل نفی سلطه، دفاع از تمامیت اسلام و مسلمانان، احترام متقابل و عدم دخالت در امور دیگران، نفی ظلم و دفاع از ظالم، اصل نه شرقی نه غربی، کمک و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، و وحدت امت اسلامی ازجمله اصولی به‌شمار می‌روند که در انقلاب اسلامی به‌عنوان عوامل اتحاد و وحدت محسوب می‌شوند (Salehzadeh 2013).

۵. ساختار مادی و محور مقاومت اسلامی

سازه‌انگاری برخلاف سایر رویکردها، مانند رویکردهای اثبات‌گرا، عینیت‌پدیده از آن حیث اهمیت دارد که براساس تجارب و انباشت‌های ذهنی انسان قابل تفسیر و شناخت است. ساختار مادی در رویکرد سازه‌انگاری، از نظر ونت دارای اهمیت ویژه‌ای است. این امر ریشه در دووجهی بودن هستی‌شناسی در سازه‌انگاری و اعتقاد به عینی و ذهنی بودن پدیده‌ها دارد. ساختار

اجتماعی حاکم بر غرب آسیا یک ساختار دوگانه و تعارض‌آمیز است و زمینه هرگونه تضاد و تقابل و درگیری را فراهم کرده است.

۱.۵ موقعیت ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا

کدهای ژئوپلیتیک پیش‌فرض‌های استراتژیک هستند که از آن‌ها به‌عنوان عناصر و درون‌مایه اصلی شکل‌دهنده به سیاست خارجی یک دولت در مقابل دولت‌های دیگر یاد می‌شود، رفتاری که دولت‌ها از طریق آن خود را برای جهان معرفی می‌کنند (قلی‌زاده ۱۳۹۰: ۲۳۲). بسترهای ژئوپلیتیک در غرب آسیا مبتنی بر عوامل جغرافیا، سیاست، و قدرت هستند. عموم صاحب‌نظران این منطقه از جهان را قلب زمین می‌دانند و از آن به‌عنوان حوزه جغرافیای ژئوپلیتیک جهان یاد کرده‌اند. بدون تردید غرب آسیا ظرفیت‌های فراوانی در سطح جهانی دارد؛ منطقه‌ای که از یک سو بخش اعظم ذخایر منابع و ذخایر انرژی دنیا را در خود جای داده است و از سوی دیگر شاه‌راه ارتباطی جهان است. البته سیاست‌های قدرت‌های جهانی را به خود معطوف کرده است (روشندل ۱۳۷۴: ۱۰۲). با پایان یافتن نظام دوقطبی غرب آسیا شاهد تأثیرپذیری از متغیرهای جدیدی به‌غیر از متغیرهای امنیتی جنگ سرد بین دو بلوک قدرت هستیم و همین ورود متغیرهای جدید به ظهور و پیدایش فضای جدیدی در غرب آسیا سبب شده است که تحلیل شرایط جدید بسیار با دشواری همراه باشد. تهدیدات نظامی و مسائل امنیتی در غرب آسیا پس از فروپاشی نظام دوقطبی ادامه می‌یابد و مسابقه تسلیحاتی هم‌چنان در دستورکار کشورهای مهم منطقه قرار دارد، اما درگیری‌های قومی-مذهبی و یا ایدئولوژیک نیز نمایان می‌شوند و بسیاری از منازعات کنونی در غرب آسیا از سیاست‌های استعمار و هم‌پیمانش نشئت می‌گیرند (نجفی ۱۳۹۴: ۳۴۲). اختلافات میان مذهب سنی و شیعه از دیگر عوامل ناپایداری ثبات در غرب آسیاست. اصلی‌ترین و عمیق‌ترین شکاف و گسل مذهبی که در طی چند سال اخیر بیش‌تر مشاهده می‌شد، میان وهابیت با محوریت عربستان سعودی و شیعیان با محوریت جمهوری اسلامی ایران است. این مسئله، ضمن عمیق‌تر کردن شکاف مذهبی، به حادث‌تر شدن و پیچیده‌تر شدن موضوع می‌انجامد و با توجه به حمایت از گروه‌های مقاومت از سوی ملت‌های منطقه در غرب آسیا، شاهد شکل‌گیری قدرت روزافزون محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا براساس عوامل ژئوپلیتیک در منطقه خواهیم بود (اسلامی ۱۳۹۴: ۵۵). ۶۶ درصد از نفت خام دنیا در اختیار شش کشور حوزه خلیج فارس قرار دارد. چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق، و کویت بیش‌ترین منابع انرژی را دارند. هم‌چنین، ایران دومین و قطر سومین کشور دنیا

به لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی هستند. از آن جاکه نوع بشر هنوز موفق به یافتن جای گزینی مطمئن برای نفت و گاز نشده است و از طرفی، منابع هیدروکربنی در حوزه‌هایی چون دریای شمال و کاراییب در حال اتمام است، در نتیجه منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، طی حداقل ربع قرن آینده، به علت تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای اقتصاد جهانی، مورد توجه خاص قرار خواهد داشت (Salloukh 2015: 47).

۲.۵ موقعیت انرژی منطقه غرب آسیا

در ساختار انرژی و زیرساخت‌های طبیعی در غرب آسیا می‌توان به عوامل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک اشاره کرد که نفت و گاز به واسطه اهمیت که در مبادلات غرب آسیا با جهان خارج دارد، باعث نیاز روزافزون اقتصادهای بزرگ جهانی از جمله ایالات متحد آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، و هندوستان می‌شود و روز به روز از این طریق به قدرت و قابلیت‌های اقتصادی محور مقاومت افزوده خواهد شد (فرجی ۱۳۹۲). مفهوم امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن (با قیمت‌های معقول) حامل‌های انرژی بازمی‌گردد. کسانی که از این واژه استفاده می‌کنند، به دنبال آن‌اند که تهدیدهای ژئوپلیتیک، اقتصادی، تکنیکی، زیست‌محیطی، و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کاهش دهند، اما مراد از به کار بردن این واژه توسط سیاست‌مداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد، ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال باشند، و ثالثاً جریان نفت و گاز اغلب از نقاطی تأمین شود که ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان درازمدت باشد، بنابراین مصرف‌کنندگان نفت و گاز امنیت انرژی را از دیدگاه خود مطرح می‌سازند و طبیعی است که تولیدکنندگان نیز به دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند. امنیت انرژی برای تولیدکنندگان در آن است که به یک بازار مداوم و همراه رشد منطقی در آینده دسترسی داشته باشند؛ زیرا بیش‌تر تولیدکنندگان نفت از گروه اقتصادهای تک‌محصولی‌اند که به فروش نفت وابسته‌اند (ملکی ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۹).

۶. ساختار منافع و محور مقاومت اسلامی

ساختار منافع در منطقه غرب آسیا به صورتی متعارض شکل گرفته است. براساس ساختار منافع و تأثیر آن در ساختار اجتماعی غرب آسیا، که سبب گسترش و شکل‌گیری قدرت محور مقاومت اسلامی شده است، به بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد این ساختار خواهیم پرداخت.

۱.۶ امنیت هستی‌شناسی

پس از یازدهم سپتامبر و برجسته‌تر شدن تهدیدهای گروه‌های تروریستی و حکومت‌های یاغی، آمریکایی‌ها با دکرین جنگ پیش‌دستانه تنها راه مقابله با تهدیدات جدید را پیش‌گیری و پیش‌دستی و مهندسی اجتماعی و ملت‌سازی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ می‌دانستند (امینیان ۱۳۸۶: ۲۲۱). محور مقاومت اسلامی به‌عنوان یک گفتمان فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، و نظامی با یک‌سری عوامل هم‌گرا و هویت‌بخش و یک‌سری عوامل واگرا و تفرقه‌آفرین مواجه است که امنیت و هویت هستی‌شناسی منطقه را با چالش جدی مواجه کرده است. عوامل هم‌گرا و هویت‌بخش عمدتاً تحت‌تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته‌اند و عوامل واگرا ریشه در هویت‌های قومی، فرهنگی، جغرافیایی، و سیاسی منطقه دارند. از آن‌جاکه بسیاری از شاخصه‌های فرهنگی حاکم بر اعضای محور مقاومت اسلامی ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه، و شالوده‌شکن دارند، توانسته‌اند سایر جنبش‌های اسلامی در سطح منطقه جهان را تحت‌تأثیر قرار دهند. به‌عبارت دیگر، آرمان‌ها، هنجارها، و ارزش‌های هویت‌بخش به محور مقاومت با منشأ انقلاب اسلامی به‌عنوان یک گفتمان فراملی نه‌تنها شیعیان و جهان اسلام، بلکه کلیه مظلومان و مستضعفان جهان را در بر می‌گیرد و در بین ملت‌های تحت ظلم همانند سوریه، فلسطین، لبنان، و عراق به‌عنوان گفتمانی غالب تحت عنوان مقاومت اسلامی شکل گرفته است (کریمی ۱۳۹۶: ۷). مقاومت از قدرت تولید می‌شود و میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است، جز این‌که مقاومت از ابزاری مانند تفکرات ایدئولوژیک نیز استفاده می‌کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند، توان مضاعفی را کسب و پشتوانه مردمی قوی برای خود جهت کسب امنیت ایجاد می‌کند و از ابزارهای غیرفیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود (اکبری ۱۳۸۸: ۱۵۴). منطقه غرب آسیا در قالب محور مقاومت اسلامی، که در پرتو پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک باهم مرتبط‌اند، هم‌چنین منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با یک ویژگی مشابه یا بیش‌تر مانند سطح توسعه، فرهنگ، یا نهادها و گروه‌های سیاسی، باهم پیوستگی دارند و همگی جهت کسب امنیت و هویت مساعی مشترک خواهند داشت (بوزان و ویور ۱۳۸۸: ۲۱). امنیت هستی‌شناسی محور مقاومت موردتهاجم غرب و رژیم صهیونیستی است و به‌دنبال به‌حاشیه‌راندن اندیشه‌های تشیع به‌رهبری ایران در غرب آسیا هستند تا از این طریق ساختارهای اجتماعی منطقه را با تهدید مواجه کنند. چپستی و هویت محور مقاومت از سوی آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش موردتهدید و تهاجم

قرار گرفته است تا بتوانند هویتی جدید در منطقه غرب آسیا حاکم کنند (نیاکوئی و بهمنش ۱۳۹۱: ۱۶۶). از آنجاکه غربی‌ها در صدد به خطر انداختن امنیت هستی‌شناسی محور مقاومت اسلامی بودند، محور مقاومت اسلامی به تبع از ساختارهای اجتماعی منطقه گسترش یافت و به فعالیت‌های منطقه و فرمانطقه‌ای پرداخت و در نهایت محور مقاومت سعی در گسترش بدنه خود و نفوذ در بین ملت‌های مسلمان منطقه و تغییر در معادله قدرت منطقه با هدف به دست آوردن امنیت هستی‌شناسی داشته است و براساس هویت اسلامی این محور، معناها و ارزش‌های واقعی به مسلمانان بازگردانده شد تا هویت واقعی خود را از ره‌گذر امنیت کسب کنند (فیض‌الهی خیاوی ۱۳۹۴/۱۱/۰۴).

۲.۶ شناسایی

براساس رویکرد سازه‌انگاری، کنش‌گران عرصه بین‌الملل به‌ویژه قدرت‌های نوظهور در پی شناسایی خود توسط سایر کنش‌گران عرصه بین‌الملل هستند و شناسایی جزو اولین منافع کنش‌گران بین‌المللی است و هر قدرت نوظهوری بتواند خود را به سایر قدرت‌های جهانی بشناساند، در ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر مطلوبی خواهد گذاشت. با شناسایی قدرت محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا با محوریت ایران در طی چند دهه اخیر می‌توان قدرت بازدارندگی این محور را ناشی از ساختارهای اجتماعی مستقر در غرب آسیا دانست (فرد/نیوز ۱۳۹۵/۰۷/۰۱). طبق بیان ونت، مهم‌ترین مؤلفه در زندگی اجتماعی این است که بازیگران چگونه خود و دیگری را بشناسند. این شناسایی از خود و دیگران آغازگاه اندرکنش بازیگران است و به واسطه آن مشخص می‌شود بازیگران چه کسانی هستند و چه می‌خواهند و چگونه باید رفتار کنند. برداشت‌های خود از دیگری تنها دریافت‌های انفعالی از چیزی مستقل از خود نیست، بلکه برعکس آن‌ها به صورت فعال نقش خود را در مقابل دیگران انجام می‌دهند. این همان نقش هویت خود در مقابل دیگری است که تابع باورهای خود و دیگران است (Wendt 1999: 335). گفتمان محور مقاومت، با تأکید بر مشترکات دین مبین اسلام و با کم‌رنگ جلوه دادن تفاوت‌های زبانی و نژادی در جغرافیای اسلام، در صدد استقرار انترناسیونالیسم اسلامی با حضور و مشارکت کلیه ملت‌های مسلمان تحت سلطه است. برخلاف ناسیونالیسم که بر معیارهای قومی، زبانی، جغرافیایی، نژادی، و ... تأکید دارد، انترناسیونالیسم با تأکید بر معیارهای فوق ملی دایره تعلقات انسانی را توسعه بخشیده است و بر همکاری بین ملت‌های هم‌سو و همگن تأکید می‌کند. لزوم هم‌سو بودن ملت‌ها براساس اشتراکات به‌نوعی براساس

شناسایی هویت‌های مشترک ملت‌های منطقه در غرب آسیاست (غرویان و قوامیان ۱۳۸۰: ۱۰۹). سیر تکوینی محور مقاومت اسلامی با شناسایی سه طیف متفاوت به عرصه جهانی درآمد. طیف اول با ظهور اصلاح‌گرانی هم‌چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری است که با آغاز رکود تمدن اسلامی و خروج غرب از قرون وسطی است. مبارزات در این زمان به صورت فردی و جزیره‌ای بود. در موج دوم شناسایی، که اغلب کشورهای غرب آسیا را در بر می‌گرفت، اسلام سیاسی جای‌گزین اسلام فردی شده بود و تقابل بین اسلام سیاسی و اسلام غربی رنگ‌وبوی قهرآمیز به‌خود می‌گیرد. ظهور رژیم اشغال‌گر قدس، ظهور استعمار نو، افول ناسیونالیسم عرب، هژمون‌شدن سبک زندگی غربی در کشورهای اسلامی، و بالأخره پیروزی انقلاب اسلامی از ویژگی‌های این موج است. با ظهور انقلاب اسلامی، تحرک بسیاری توسط سایر ملت‌ها برای شناسایی و عرض اندام و مبارزه با قدرت‌های جهانی در غرب آسیا به وجود آمد (ناظمی اردکانی و خالدیان ۱۳۹۷: ۷۰-۷۲). از مهم‌ترین بازیگران هویت‌ساز و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه دولت جمهوری اسلامی بوده است. به تعبیری، ایران تنها دولت اسلامی و واقعی در جهان اسلام است که برپایه ارزش‌های دینی قرار دارد و توانایی مدیریت یک دولت مدرن برپایه اسلام را دارد. این امر باعث ترویج این نظریه شده است که مدل دولت اسلامی می‌تواند به عنوان بهترین آلترناتیو در مقابل دولت‌های استبدادی و توتالیتر با محوریت محور مقاومت اسلامی قرار گیرد (دهشیری ۱۳۹۴: ۱۶۱).

۳.۶ امنیت مادی

کشورهای محور مقاومت در دهه اخیر در قالب اتحاد و هم‌گرایی در مقابل ایالات متحد آمریکا به عنوان یک مانع جدی عرض اندام کرده‌اند و توانستند امنیت مادی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را با چالش‌های جدی مواجه کنند و تلاش آن‌ها را برای سلطه‌گری بر سایر کشورها منطقه غرب آسیا با اختلال همراه سازند. هم‌چنین، محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای و مرکب از مجموعه بازیگران دولتی شامل کشورهای ایران، سوریه، و عراق و سازمان‌های غیردولتی مانند حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی فلسطین، و جنبش شیعیان حوثی‌های یمن است که منافع مشترک ملی، ژئوپلیتیک، و ایدئولوژیک دارند و جمهوری اسلامی ایران در مرکز آن‌ها قرار دارد تا بتوانند امنیت مادی متحدان منطقه‌ای آمریکا را به خطر بیندازند (بصیری و مجیدی‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۱). درحقیقت مقاومت نبردی نامتقارن است که با آسیب‌پذیری دشمنان قدرت‌مند ارتباط دارد و شاید مقاومت امروز تنها قدرت فائقه بر اسرائیل و آمریکا است. تأثیر

انقلاب اسلامی بر فلسطین برجسته‌تر از هر مکان دیگری بود؛ زیرا مسلمانان فلسطین درحالی‌که تحت اشغال رژیم اسرائیل به‌سر می‌بردند و امنیت خود را در خطر می‌دیدند، ناامیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی مسلمانان قرار داشتند (Agnew 1985: 35). محور مقاومت پایه اصلی حرکت خود را روی مبارزه‌ای ریشه‌ای با منکر بنا کرده است و این جنبش آمریکا، فرانسه، و اسرائیل را دشمنان اصلی خود معرفی می‌کند (عظیمی دولت‌آبادی ۱۳۹۵: ۱۱۰). از آن‌جاکه رهبران محور مقاومت اسلامی آمریکا و حامیان منطقه‌ای آن (ازجمله عربستان و رژیم صهیونیستی) را بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت مادی خود می‌دانند که از این طریق امنیت را در منطقه غرب آسیا برای ملت‌ها به‌خطر انداخته‌اند، از این‌رو تأمین امنیت ملت‌های منطقه در غرب آسیا یکی از رویکردهای تحولی محور مقاومت در طی چند سال اخیر بوده است تا از این طریق بتوانند ارزش‌ها و ساختارهای غرب آسیا را در منطقه و عرصه بین‌الملل احیا کنند (Sajadi 1993: 75).

۴.۶ توسعه

ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی غربی هم‌پیمان خود جهت تأمین پایدار انرژی ملت‌های خود به‌دنبال به‌دست آوردن انرژی آزاد به قیمت ارزان در منطقه غرب آسیا هستند. در طی چند دهه اخیر محور مقاومت امنیت انرژی و توسعه‌طلبی آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن را با چالش مواجه کرده است تا از این طریق بتواند با حفظ ساختارهای موجود در منطقه درمقابل سیاست‌های توسعه‌طلبی و مداخله‌گری آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن قرار گیرد (Kennedy 2016/02/23). با اتحاد و سامان‌دهی گروه‌های محور مقاومت ازسوی نیروی قدس به‌عنوان پیش‌ران سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ا با هدف افزایش دامنه کنش‌گری منطقه‌ای، بسط گفتمان مقاومت، اعمال بازدارندگی در برابر قدرت‌های استکباری، مقابله با حصر ژئوپلیتیکی، و تغییر هندسه قدرت کنونی در غرب آسیا شکل گرفته است (مطلبی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۸). محور مقاومت در مسیر تطور خود مراحل همانند شکل‌گیری براساس مجموعه‌ای از اصول هم‌سان، بازسازی و تثبیت در درون و بیرون، شکوفایی و رشد، و دوران تغییر و تحول را پشت سر گذاشته و هم‌اکنون به بالندگی و نهادینه‌سازی گفتمانی و عملیاتی رسیده است. نظام معنایی شکل‌دهنده مفصل‌بندی گفتمان محور مقاومت برگرفته از مفاهیم و مضامین قرآنی و روایی است که یک شبکه منسجم معنایی را به‌وجود آورده که عموماً درمیان تمامی اعضای گفتمانی و عملیاتی محور مقاومت مشترک است و از جمله این مفاهیم پایه‌ای می‌توان به جهاد در راه خدا و شهادت‌طلبی، وحدت‌گرایی، امت‌گرایی، استقلال‌طلبی، و استقلال‌خواهی اشاره

کرد که همه این مفاهیم دارای پشتوانه قرآنی هستند (Akhavan and Tajik 2020: 49-54). آمریکا، بعد از حمله به عراق و افغانستان، بخش اعظمی از مقبولیت خود را نزد جهانیان از دست داد و با فعال کردن دیپلماسی عمومی مقاومت اسلامی در مقابل ساختارهای منحنی در غرب آسیا باعث شد تا با برپایی ساختارهای اجتماعی برخاسته از اسلام در این منطقه با نوعی از توسعه قدرت در سطوح مختلف در غرب آسیا مواجه باشیم که به شکل گیری و قدرت روزافزون محور مقاومت منجر شد (Lum et al. 2008: 23-24). وضعیت و روند جاری ساختار قدرت اجتماعی در غرب آسیا تا قبل از این وابسته به قدرت های غربی از جمله آمریکا بوده است. تنزل وجهه غرب در طی سالیان اخیر در غرب آسیا باعث شد تا دولت ها و ملت های اسلامی در این منطقه با احساس تعلق و وفاداری به ارزش های اسلامی در مقابل سیاست ها و ساختارهای ساختگی غرب ایستادگی کنند و با تکیه بر ساختار اجتماعی (فرهنگ، قومیت، و ارزش های معنایی) گفتمان محور مقاومت اسلامی را به سایر ملت های متقل کنند و با ایجاد محور مقاومت اسلامی در مقابل سیاست های فرامنطقه ای غربی ها عرض اندام کنند (آدمی و دیگران ۱۳۹۲: ۳-۹). محور دیگر حفظ مصلحت دولت اسلامی است. این اصول کلی تعریف کننده هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین الملل محسوب می شوند و به طور کلی هویت سیاسی محور مقاومت اسلامی را در عرصه بین المللی توسعه خواهند بخشید (مصفا ۱۳۸۹: ۲۴).

۷. نتیجه گیری

ساختار اجتماعی یکی از پیش ران های اصلی و تحول ساز در همه جوامع و مناطق مختلف بوده است که منطقه غرب آسیا به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی از این قاعده کلی مستثنا نیست. منطقه غرب آسیا به واسطه پیشینه تاریخی، فرهنگی، و هویتی خاص خود همیشه منشأ و جولانگاه تحولات و رخداد های سرنوشت ساز در عرصه بین المللی بوده است. محور مقاومت اسلامی با رویکرد استقلال خواهی و مبارزه با نفوذ بیگانگان و انگاره ظلم ستیزی در منطقه غرب آسیا با بهره گیری از مبانی ارزشی انقلاب اسلامی شکل گرفت و به پیش ران اصلی تحولات در طی دهه اخیر در منطقه غرب آسیا تبدیل شد. براساس چهارچوب سازه انگاری در تحلیل نقش ساختار اجتماعی بر گسترش و شکل گیری قدرت محور مقاومت اسلامی، شاهد شکل گیری ابعاد و سازه های ساختار اجتماعی به شرح ذیل در شکل گیری و گسترش محور مقاومت اسلامی خواهیم بود. در مؤلفه ساختار معنایی و محور مقاومت اسلامی با دو شاخصه اصلی (احیای هویت اسلامی از طریق نفی نظام سلطه، انقلاب اسلامی، و گسترش محور

تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا ... (محسن نصرافیهانی و دیگران) ۲۳۵

مقاومت اسلامی) ارتباط معنایی برقرار شد و انقلاب اسلامی به عنوان یک عامل انسجام بخش در شکل گیری و گسترش محور مقاومت اسلامی از طریق نفی نظام سلطه به عنوان یک کنش گر اصلی ظاهر شد. در ساختار مادی و محور مقاومت اسلامی با دو مؤلفه تأثیرگذار موقعیت ژئوپلیتیک و انرژی منطقه غرب آسیا بین شکل گیری و گسترش محور مقاومت اسلامی ارتباط مؤثر و مطلوب برقرار شد و در بعد ساختار منافع و محور مقاومت اسلامی با چهار مؤلفه اصلی (امنیت هستی شناسی، امنیت مادی، شناسایی، و توسعه) ارتباط برقرار کرد. در نهایت با بررسی موارد فوق الذکر، با تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا شاهد شکل گیری قدرت نوظهور محور مقاومت اسلامی با رویکرد موازنه قدرت در عرصه بین الملل خواهیم بود.

کتاب نامه

- آدمی، علی و الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۴، پیاپی ۱۴، ۱۹-۱.
- آدمی، علی، مهدی یزدان پناه، و حسینعلی توتی (۱۳۹۲)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا؛ با تأکید بر دوران اوباما»، فصل نامه جستارهای سیاسی معاصر، س ۴، ش ۱، ۲۲-۱.
- اسلامی، محسن (۱۳۹۴)، همشهری؛ دیپلماتیک، پیاپی ۸۹.
- افضلی، رسول، مصطفی رشیدی، و افشین متقی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساخت گرایی»، فصل نامه جغرافیای انسانی، پیاپی ۸۰، ۱۹-۱.
- اکبری، حسین (۱۳۸۸)، «پدیده مقاومت، چهارچوب تمرین قدرت فراملی»، سیاست های دفاعی، س ۱۷، پیاپی ۶۶.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، آمریکا و ناتو؛ پایداری و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- برزگر، ابراهیم و سیدمحمدصادق حسینی (۱۳۹۲)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصل نامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۰، پیاپی ۳۳، ۱۷۳-۱۸۷.
- بصیری، محمدعلی و موسی مجیدی نژاد (۱۳۹۶)، «بررسی تهدیدهای امنیتی داعش در محور مقاومت و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۴، پیاپی ۴۸، ۲۶-۷.
- بوزان، باری و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت ها: ساختار امنیت بین المللی، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: مطالعات استراتژیک.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی و شکل‌گیری هندسه جدید خاورمیانه»، *مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، س ۵، ش ۴، ۱۵۷-۱۸۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «تحلیل راهبردی تحقق آرمان فلسطین در پرتو بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، *فصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان/اسلام*، دوره ۳، ش ۶، ۸۳-۱۱۰.
- رضاپور، حسین (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، *فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۱۱، پیاپی ۳۷، ۱۴۱-۱۵۸.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، «اقداماتی برای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس»، در: *مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- سیمبر، رضا، سیدنظام‌الدین موسوی، و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر خیزش‌های مردمی در جهان عرب»، *فصل‌نامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، س ۳، ش ۱۱، ۱-۱۷.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی جنبش حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، ش ۱۱.
- غروی‌ان، محسن و شاکر قوامیان (۱۳۸۰)، «ملی‌گرایی از دیدگاه اسلام»، *مجله معرفت*، پیاپی ۵۰، ۱۰۴-۱۱۰.
- فرانیوز (۱۳۹۵/۰۷/۰۱)، «تانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل درمورد ایران چه گفت؟»، دسترسی در: <http://www.fardanews.com/fa/news>.
- فرجی، برات (۱۳۹۲)، «تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، مطالعه موردی: منطقه خلیج فارس از دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ م»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فیض‌الهی خیاوی، مجید (۱۳۹۴)، «بازسازی بزرگ و بازی‌ساز کوچک، رمزگشایی از سیاست خارجی ترکیه درقبال موصل و شمال عراق»، *دیپلماسی ایرانی*، ۱۳۹۵/۰۵/۲۹، دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/>.
- قلی‌زاده، علی (۱۳۹۰)، «کدهای ژئوپلیتیکی و مناسبت اقتصادی ایران با قفقاز جنوبی»، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت اسلامی»، *مجله پژوهش ملل*، ش ۲، ۱-۱۴.
- متقی، افشین و مصطفی رشیدی (۱۳۹۲)، «تبیین ژئوپلیتیک‌گرایی الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر برساخت‌گرایی»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۱۰، پیاپی ۲۴، ۹۱-۱۰۸.
- متقی، افشین و مصطفی رشیدی (۱۳۹۴)، «جغرافیا، برساخت‌گرایی و تبیین برساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک برساخت‌گرا)»، *فصل‌نامه جغرافیا و توسعه*، پیاپی ۳۹، ۱۰۷-۱۲۶.
- مجرد، محسن (۱۳۸۶)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مصفا، نسرین (۱۳۸۹)، «نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

تحلیل نقش ساختار اجتماعی منطقه غرب آسیا ... (محسن نصرافهانی و دیگران) ۲۳۷

- مطلبی، محسن، علیرضا طاقی، و محمدرضا عفرای (۱۳۹۶)، «ظرفیت‌سنجی جنبش انصارالله یمن در عمق بخشی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه سیاست دفاعی، دوره ۲۶، پیاپی ۱۰۱.
- ملکی، عباس (۱۳۸۶)، «امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران»، راه‌برد یاس، پیاپی ۱۲، ۲۰۷-۲۲۲.
- میلانی، جمیل و محمدتقی اسماعیلی (۱۳۹۳)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی بر پاکستان»، فصل‌نامه مطالعات/انقلاب/اسلامی، س ۱۱، پیاپی ۳۸، ۴۷-۶۴.
- ناظمی اردکانی، مهدی و صفرعلی خالدیان (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام»، مجله مطالعات جهان/اسلام، پیاپی ۲۶، ۵۹-۸۶.
- نجفی، مصطفی (۱۳۹۴/۰۷/۲۵)، «شش فرمول درک منازعات خاورمیانه»، تابناک، ش ۵۴۷۷۴۶.
- نصرافهانی، محسن، عباس حاتمی، و حسین مسعودنیا (۱۳۹۶)، «تحلیل نقش عوامل معنایی و هویتی در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق»، فصل‌نامه علوم سیاسی، س ۲۰، پیاپی ۷۹، ۱۵۳-۱۸۰.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱)، دست‌دردست صبح، انقلاب/اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- نیاکوئی سیدامیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۴، ش ۴.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازمان‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۱۷، ش ۴.

Agnew, W. (1985), *Geopolitical Thought in the Twentieth Century*, New York: St Martins, John.

Akhavan, M. J. and H. Tajik (2020), "Study of the Theoretical Foundations of the Nuclei of Islamic Resistance in the Discourse of the Islamic Revolution", *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, vol. 35, (in Persian).

Kennedy, R. F. (2016/02/23), "Why the Arabs don't want us in Syria", *Politico*.

Lum, Th. et al. (2008, August 15), "Comparing Global Influence: China's and U.S. Diplomacy, Foreign Aid, Trade, and Investment in the Developing World", in: *Report for the Congressional Research Service*.

Philpott, D. (2001), *Revolutions in Sovereignty: How Ideas Shaped Modern International Relations*, Princeton: Princeton University Press.

Sajadi, A. (1993), "Iran's Relations with Saudi Arabi", *India Quarterly*, vol. 35, Available at: <<http://www.politico.eu/article/why-the-arabs-dont-want-us-in-syria-mideast-conflict-oil-intervention>>.

Salehzadeh, A. (2013), "Iran's Domestic and Foreign Policies", *Working Papers*, Series 4, no 49.

Salloukh, B. (2015), *Overlapping Contests and Middle East International Relations: The R Scobell*, Beckley.

Scobeii, A., E. Ratner, and E. M. Beckley (2017), *China's Strategy toward South and Central Asia: An Empty Fortress*, RAND.

- Wendt, A. (1994), "Collective Identity and the International State", *American Political Science Review*, vol. 88, 391-425: Available at: <<http://www.politico.eu/article/why-the-arabs-dont-want-us-in-syriamideast-conflict-oil-intervention./>>.
- Wendt, A. (1994), "Collective Identity Formation and the International State", *American Political Science Review*, 76-88.